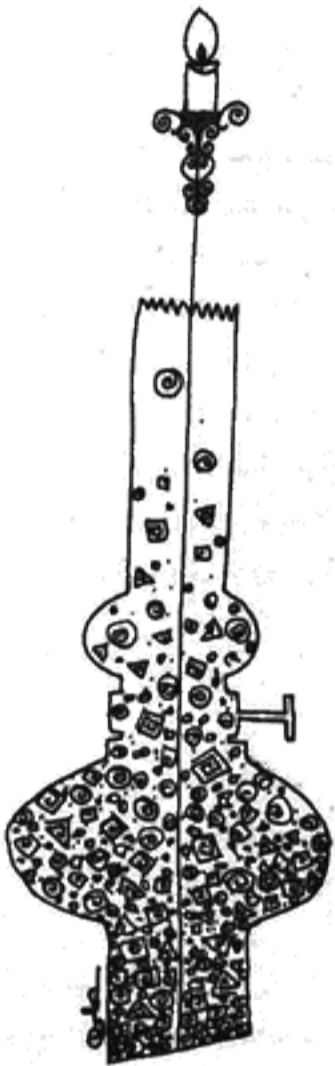




# امام میدانی

مجید غلامی جلیسه



در این مقاله سعی داریم که گوشه‌ای از شخصیت این عالم برجسته را برای شما بازگو کنیم. شناسنامه

نام وی احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم میدانی نیشابوری<sup>(۸)</sup>، کنیه اش ابوالفضل و ابی البرکات بوده و وی را با القابی چون:

«امام، علامه، امام افضل، بزرگ فضلاء شرق و غرب، ارباب فضل و ادب، ادیب، صدراالفاضل، نحوی، اصولی، لغوی» می‌شناسند.

## ولادت و وفات

در هیچ‌یک از کتب تاریخی و سیره‌نگاری و رجال، اشاره‌ای به تاریخ ولادت میدانی نشده است و تنها آقای غلام حسین صدری افشار مترجم کتاب (تاریخ ادبیات ایران) نوشته - ادوارد براون - در یادداشت‌ها و اضافات خود بر این کتاب، تاریخ ولادت میدانی را سال ۴۷۱ هـ. ق ذکر کرده است.<sup>(۹)</sup> البته این تاریخ مطمئناً اشتباه است چراکه اولاً همه سیره‌نگاران، تاریخ‌نویسان و رجال‌نویسان متفق القولند که میدانی شاگرد واحدی است و وفات واحدی نیز به سال ۴۶۸ اتفاق افتاده است<sup>(۱۰)</sup> و ثانیاً قفطی در کتاب خود می‌گوید که میدانی در سال ۴۷۰ هـ. ق از مجاشعی نحوی هنگام بازگشتش از غزنه در نیشابور اجازه کتابت گرفته است.<sup>(۱۱)</sup> بنابراین دلایل متقن، قول آقای صدری قابل قبول نیست.

تاریخ وفات وی را روز چهارشنبه ۲۵ رمضان سال ۵۱۸ هـ. ق مطابق با سال ۱۱۲۴ م ذکر کرده‌اند.<sup>(۱۲)</sup> و امام شاهپور بروی نماز خوانده

و ماذا یصنع المرء ببغداد و کوفان و نیشابور فی الارض کالانسان فی الانسان<sup>(۵)</sup> حبذا شهر نیشابور که در روی زمین گر بهشتی تست همان است و گرنی خود نیست<sup>(۶-۷)</sup> لازم به ذکر است که در نیشابور گروهی از اولاد رسول اکرم (ص) دفن شده‌اند که این خود از اسباب نزول و وفور برکات در این خاک است. در اینجا از باب تیمن و تبرک نام عده‌ای از احفاد خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) را ذکر می‌کنیم:

(۱) حسین بن محمد بن زید بن امام علی زین العابدین (علیه السلام).

(۲) محمد بن حسین بن عیسی بن زید بن امام علی زین العابدین (علیه السلام).

(۳) محمد بن حسین ذی الدمه بن زید بن امام علی (علیه السلام).

(۴) محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن عمر الاشرف بن امام علی زین العابدین (علیه السلام).

(۵) احمد بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام).

(۶) محمد بن عبدالله بن زید بن عبدالله بن حسن بن زید بن امام حسن (علیه السلام).

(۷) الداعی بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسین بن علی بن علی بن محمد بن جعفر الصادق (علیه السلام)

از جمله بزرگانی که این خاک به خود دیده و آنگونه که باید، شخصیت و جایگاه علمی او معرفی شده، امام میدانی است. وی آثار گرانمایه‌ای را تألیف و شاگردانی برجسته‌ای را تربیت کرده است.

در کتاب «تاریخ نیشابور» آمده است: «ابن جریح از بزرگان تابعین فرموده که بهترین شهر خراسان نیشابور است، از او پرسیدند که این گفتار تو است یا روایت است؟ وی جواب داد که این سخن روایت است، امام حاکم نیشابوری در ادامه این نوشته خود می‌گوید این همان حدیثی است که ابن مخارق از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که ایشان فرمودند: خیر خراسان نیشابور

حاکم نیشابوری این سخن را از زبان شیخ ابراهیم بن طهمان که از بزرگان تبع تابعین است نیز نقل کرده است.<sup>(۱)</sup> همچنین علی بن زید بیهقی نیز در تاریخ بیهقی خود آورده است که:

خیر بلاد خراسان نیشابور<sup>(۲)</sup> حموی در معجم البلدان در توصیف نیشابور این چنین می‌گوید:

هی مدینه عظیمه، ذات فضائل جسیمة، معدن الفضلاء و منبع العلماء، لم ارفیما طوفت من البلاد مدینه اكانت مثلها.<sup>(۳)</sup>

وی در ادامه می‌گوید: «قال ابوالعباس الزوزنی المعروف بالمأمونی:

لیس فی الارض مثل نیشابور بلد طیب و رب غفور<sup>(۴)</sup>

از جمله زیباترین توصیفات، درباره نیشابور، سخن جوینی در کتاب جهانگشای اوست که می‌گوید: اگر زمین را نسبت به فلک توان داد، بلاد به مثابت نجوم آن گردد و نیشابور از میان کواکب، زهره زهرای آسمان باشد و اگر تمثیل آن به نفس بشری رود، کسب نفاست و عزت انسان عین انسان تواند بود.

نقل شده که میدانی در هنگام وفات این دو بیت شعر را بسیار می خواند:

تنفس صبح الشیب فی لیل عارضی  
فقلت عساه یکتفی بمعذاری  
فلما فشا عاتبتہ فاجابنی  
ایا، هل تری صبحا بغير نهاری<sup>(۱۴)</sup>  
صبح پیری دمید و آثار سپیدی در شب سیاه  
عارضم شد، با خود گفتم شاید به سپید کردن گونه ام  
کفایت کند و چون همه سر و رویم را فراگرفت، با او  
به سخن برخاسته که چرا جایی از سپیدی وانگذاری؟  
پاسخ داد: آیا صبحی دیده ای که روز روشن به همراه  
نداشته باشد.

بسیاری از بزرگان این شعر را به خود او نسبت داده اند. (۱۵)

محل دفن

وی را در بالای میدان زیاد که منسوب به زیاد بن عبدالرحمن و از محلات نیشابور به شمار می آمد دفن کردند. (۱۶)

نسبت او به میدان

در کتب جغرافیایی پنج مکان به نام میدان ذکر شده است:

- (۱) میدان زیاد که محله ای است در نیشابور
- (۲) محله ای در اصفهان
- (۳) محله ای در بغداد
- (۴) محله ای در خوارزم
- (۵) شهری در ماوراءالنهر<sup>(۱۷)</sup>

میدانی نسبتی است، به میدان زیاد بن عبدالله که محله ای از محلات نیشابور است. (۱۸) و گفته شده که علت انتساب وی به میدانی به خاطر سکونتش در این محله است<sup>(۱۹)</sup>. البته در نیشابور محلات دیگری نیز به جز این میدان چون میدان تلاجرده که در صدر میدان قصر هارون رشید بوده یا میدان هانی و میدان حسین بن معاذ بن مسلم نیز وجود داشته است. (۲۰)  
از اعلامی که به میدان «زیاد بن عبدالله» منسوبند می توان اشخاص زیر را نام برد:

- (۱) ابراهیم بن الحسن النیسابوری المیدانی
- (۲) احمد بن ابراهیم بن صالح بن داود النیسابوری المیدانی
- (۳) عباس بن سهل، ابوالفضل المیدانی النیسابوری
- (۴) محمد بن احمد بن محمد بن معقل ابوعلی المیدانی. . . (۲۱)
- البته اعلام دیگری نیز به این نسبت (میدانی) منسوبند که از جمله می توان اشخاص زیر را نام برد.
- (۱) ابوالفضل مطهر بن احمد میدانی که از مردم میدان اصفهان بوده است.
- (۲) عبدالرحمن بن جامع میدانی که از مردم میدان بغداد بوده است.
- (۳) صدقه بن ابی الحسین میدانی که او نیز از میدان بغداد بوده است. (۲۲)

وی استادی مشهور در زمینه ادبیات عرب و لغت است. او شاگرد حاکم ابی سعد بن دوست<sup>(۲۸)</sup> و صاحب تصانیف فراوانی چون «فوائد و نکت و طرف»، «البلغه المترجمه فی اللغه»، «جونه الندی». (۲۹) و شاگردانی بزرگوار است. باخرزی در کتاب خود تعاریف فراوانی از وی کرده است و همچنین ابی الحسن بیهقی نیز در ابتدای کتاب «المعارج» خود که شرحی است بر نهج البلاغه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از ذکر نام فرزند یعقوب یعنی حسن می گوید که او و پدرش در جهان ادب دو ماه و در بستان های تقوا و پرهیزکاری چون دو میوه ای رسیده بودند. (۳۰) آقا بزرگ تهرانی معتقد است که وی شیعه بود. (۳۱)

(۳) ابوالحسن علی بن غالب بن جابر بن عمرو بن الحسن فضال القیروانی<sup>(۳۲)</sup> مجاشعی الفرزدقی (۴-۴۷۹ق) (۳۳)

مجاشعی نیز از اساتید میدانی و صاحب تفسیر العمیدی و شرح مفصل آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» و شرح عنوان «الادب فی معرفه الدب و کتاب الدول» و «الاشاره فی تحسین العبارة»، «اکسیر الذهب فی صناعه الدب»، «الاکسیر فی علم التفسیر»، «سرالسرور»، «شجره الذهب فی معرفه ائمه الادب»، «شرح معانی الحروف للرمانی»، «عنوان الاعراب»، «العوامل و الهوامل فی النحو»، «الفصول فی معرفه الاصول معارف الادب»، «مقدمه فی النحو» و «النکت فی القرآن» است.

وی ساکن قیروان بوده و مدتی نیز در شهر غزنه زندگی می کرده است و در این مدت دو سفر به نیشابور داشته است، یکی در حدود سال ۴۶۰ و دیگری در سال ۴۷۰ که میدانی در همین سال که مجاشعی از غزنه و از طریق نیشابور برمی گشته، اجازه کتابت یافت. بعد از آن مجاشعی راهی بغداد شده در همان جا ساکن می شود و در ربیع الاول سال ۴۷۹ از دنیا رفته و در باب ابرز بغداد به خاک سپرده می شود.

(۴) ابوالحسن علی بن احمد فنجکردی<sup>(۳۴)</sup> (۴۳۳-۵۱۳ق)

میدانی در مقدمه کتاب خود «السامی فی الاسامی» گوید: تشویق های استاد ابوالحسن فنجکردی بود که مرا به تهذیب این کتاب واداشت.

بیهقی در کتاب «الوشاح الدمیه»، در مورد او می گوید: «امام علی بن احمد فنجکردی ملقب به شیخ الافاضل، اعجوبه زمان و معجزه هم عصران خود، پیر حرف و رهرو و پیشتاز عالمان پرفضیلت بوده است. فنجکردی از جمله شاگردان، یعقوب بن احمد الادیب است، که بنابر گفته عبدالغافر بن فارسی او لغت را نزد یعقوب بن احمد خوانده است.

شاگردان

(۱) سعید بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم بن

## \* ابوالحسن بیهقی می گوید: «امام

و استاد ماصدر الافاضل،

ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد

میدانی، در روزهایی که از فضل

و کمال خبری نبود و پایه های

دانش و اندیشه نابوده شده و علم

بی قدر و منزلت گردیده، همراه و

همنشین دانش و اندیشه بود.»

پدر وی

پدر وی محمد بن احمد بن ابراهیم المیدانی است که هیچ اطلاعی از وی در دست نیست. وی احتمالا فرزند احمد بن ابراهیم بن صالح بن داود النیسابوری المیدانی، حنفی مذهب است که عبدالقادر القرشی در کتاب «الجواهر المضية فی طبقات الحنفیه»<sup>(۳۵)</sup> و حاکم نیشابوری در کتاب «تاریخ نیشابور» از وی نام برده است<sup>(۳۶)</sup> و با توجه به سنه وفات احمد بن ابراهیم که حاکم نیشابوری آن را سال ۳۱۵ ذکر کرده و نیز حدسیاتی که راجع به سال تولد میدانی می توان زد این نسبت درست به نظر می رسد.

اساتید

(۱) ابی الحسن علی بن احمد بن محمد بن علی متویه نیشابوری (۴۶۸-۳۹۸ق)

از برجسته ترین افرادی که میدانی افتخار شاگردی آنان را داشته واحدی است<sup>(۳۷)</sup>، وی شاگرد ثعلبی مفسر معروف و صاحب تصانیفی است که همواره در محافل علمی مورد توجه بود و از آثار بجا مانده وی می توان به کتب زیر اشاره کرد:

- (۱) اسباب التزول
- (۲) تفسیر قرآن که در سه عنوان البسیط، وجیز و وسیط نوشته شده و در مجموع به نام «الحاوی لجميع المعانی» موسوم به تفسیر واحدی معروف است.
- (۳) المغازی
- (۴) شرح اسماء الحسنی
- (۵) نفی التحریف عن القرآن الشریف
- (۶) شرح دیوان منبئی<sup>(۳۸)</sup>.

(۲) یعقوب بن احمد بن محمد بن احمد القاری الادیب نیشابوری البارک الکردی (ابو یوسف) . . .

از وی به عنوان فرزند میدانانی نام می‌برند، از زندگی او چیز زیادی در دست نیست مگر تألیفات چندی که از او به جا مانده است به شرح زیر:

(۱) «الاسمی فی الاسماء» (۲) «نحو الفقهاء» (۳) «غریب اللغه»

(۲) احمد بن علی بن محمد بن احمد ابو جعفر ابن ابی جعفر ابن ابی صالح البیهقی (بو جعفرک) (ح) (۴۷۰-۵۴۴ ق)

از زندگی وی بخصوص از دوران طفولیت او مطالب چندانی در دست نیست، آن چه ما از وی می‌دانیم این است که وی شاگرد محمد بن صاعد القاضی و ابوالحسن علی بن الحسن بن العباس الواعظ بوده است و همچنین کتاب «صحاح» و بسیاری از کتب دیگر را نزد میدانانی خوانده و حفظ کرده است، همه متفق القولند که وی امام مسجد جامع قدیم نیشابور بوده و جز در اوقات نماز از خانه خود خارج نمی‌شده است، القاب مقری، لغوی، نحوی، مفسر و علامه که به او نسبت داده شده است بیانگر تبحر او در علوم قرائت، لغت، نحو و تفسیر بوده است. از شاگردان وی می‌توان به ابوالحسن علی بن زید بیهقی اشاره کرد که از شاگردان میدانانی نیز بوده، از جمله آثار او می‌توان به کتب زیر اشاره کرد:

(۱) «المحیط بلغات القرآن» (۲) «ینایع اللغه» (۳) «تاج المصادر» (۴) «المحیط بعلم القرآن» آقا بزرگ تهرانی قابل به تشیع وی است.

(۳) علی بن ابی القاسم زید بن محمد بن الحسین البیهقی النیشابوری (۴۹۹-۵۶۵ ق)

نامبرده که دارای مذهب تشیع است در دوران طفولیت مجلس درس حکیم عمر خیام را درک کرده و به قول خود در کودکی کتاب «الهادی للشادی» و «اسامی فی الاسامی میدانانی»، «مصادر زوزنی»، «غریب القرآن عزیزی»

«اصلاح المنطق ابن السکیت» و . . . حفظ کرد و همچنین نحو این فضال از اساتید میدانانی و فصلی از کتاب مقتصد و امثال ابوالفضل میکال را نزد آن استاد خوانده است.

بیهقی صاحب تألیفات متعدد و پرمایه است، در «معجم الادباء» قریب هشتاد اثر را به وی نسبت داده‌اند، کمتر محقق و عالم و پژوهشگری را می‌توان یافت که از میراث‌های به جا مانده از او بهره نبرده باشد، از جمله این تألیفات می‌توان از کتب زیر نام برد.

(۱) اسئله القرآن مع الاجویه، (۲) وشاح، (۳) جوامع الاحکام، (۴) دمیة القصر، (۵) تاریخ بیهق، (۶) قصه خبیر بن العلیم، (۷) معارج النهج فی شرح نهج البلاغه، (۸) ایضاح البراهین، (۹) الوقیعه فی منکر الشریعه، (۱۰) قرائن آیات القرآن و . . .

(۴) ابویعقوب یوسف بن طاهر بن یوسف بن الحسن خویی یا خویی (۲-۵۴۹ ق) وی از فضلائی قرن ششم هجری و از شاگردان

## \* میدانانی از جمله یکه تازان عصر

### خود خاصه در عرصه ادبیات

### عرب بوده است و در این مورد

### می‌توان به مجادلات او و رقیب

### هم عصرش، زمخشری اشاره کرد

### که دلیل بر قدرت فراوان او

### در علوم ادبی است.



میدانانی است. کتاب مجمع الامثال استاد خود را تحت عنوان «فرائد الخرائد فی الامثال و الحکم» در سال ۵۳۲ تلخیص کرده است.

وی را ساکن نوقان طوس و منسب دار مسند قضاوت در آنجا دانسته‌اند. از دیگر آثاری که به وی نسبت داده شده است می‌توان به «تتزیه القرآن الشریف عن وصمه اللحن و التحریف» و «التنویر علی سقط الزند ابی العلاء معری» نام برد.

درباره نسبت وی گفته شده که الخویی نسبتی است به خوی که یکی از شهرهای آذربایجان است. (۵) عبدالکریم بن محمد بن منصور السمعانی (۵۰۶-۵۶۲ ق)

وی که شافعی مذهب، فقیه، مورخ و حافظ حدیث بوده، برای طلب علم و استماع حدیث به شهرهای مختلف از جمله (اصفهان، ری، همدان، عراق، حجاز و بلاد خراسان) سفر کرده است و در این اثناء به ملاقات و مجالست علما و اکابر موفق شده و مشایخی که اخبار را از ایشان گرفته زیاده بر چهار هزار نفرند.

هیچ کتابی از کتب معرفی رجال سمعانی را به عنوان شاگرد میدانانی معرفی ننموده یا به ملاقات سمعانی نیز با میدانانی اشاره نکرده‌اند ولی از این گفته سمعانی مبنی بر گرفتن اجازه از میدانانی برای نقل مسموعات میدانانی می‌توان حدس زد که قریب به یقین وی با میدانانی ملاقات یا مکاتباتی داشته است و گرنه صدور اجازه برای وی بدون هیچ ملاقات یا مکاتبه علمی، بعید به نظر می‌رسد.

از دیگر شواهدی که می‌تواند دال بر ملاقات سمعانی و بهره‌وری از او باشد، اشاره اکثر کتب

رجال و تاریخ بر کثیر السفر بودن سمعانی و حرص و ولع وی برای دیدن اساتید و طلب علم و سماع حدیث است، که خود امکان دیدار سمعانی با میدانانی را دو چندان می‌کند.

ضمناً سمعانی سه بار به نیشابور سفر کرده، که این خود می‌تواند تعداد ملاقات وی را با میدانانی دو چندان می‌کند.

از جمله آثار وی می‌توان به کتب زیر اشاره کرد: (۱) الانساب، (۲) تاریخ مرو، (۳) تذییل تاریخ بغداد، (۴) عوالی، (۵) فضائل الصحابه، (۶) معجم المشایخ. (۷) تاریخ الوفاة للمتأخرین، (۸) التحبیر فی المعجم الکبیر

### مرجعیت علمی میدانانی

القاب فراوان وی دال بر مرجعیت او در علوم مختلف است، صاحب کتاب معجم الادباء از قول محمد بن ابی المعالی الحواری در کتاب «ضاله الادیب من الصحاح و التهذیب» نقل می‌کند که: بارها از بزرگان اصحاب میدانانی شنیده‌ام که می‌گفتند: اگر ذکا و شهامت و فضل، قبول صورت می‌نمودند، میدانانی آن صورت بود و آن کسی که در کلام میدانانی تأمل نماید و پیروی او کند، بداند که این دعوی صدق است. (۳۵)

ابن خلکان او را ادیب و فاضل و عارف به لغت معرفی کرده و می‌گوید: «که میدانانی در فنون علوم ادبی، خصوصاً لغت و امثال عرب، به درجه اتقان رسیده بود. (۳۶) قفطی می‌گوید: «میدانانی امام اهل ادب در عصر خود بوده و شهرتش به واسطه ادیب بودنش است و در شهرهای گوناگون، به واسطه تألیفات نیکویش شهرت یافته، دستش در علوم ادبی باز و کتب بزرگی تصنیف کرده است. (۳۷)

ابوالحسن بیهقی می‌گوید: «امام و استاد ما صدرالافاضل، ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد میدانانی، بزرگ ادبا و اسوه فضلا، در روزهایی که از فضل و کمال خبری نبود و پایه‌های دانش و اندیشه نابوده شده و علم بی‌قدر و منزلت گردیده، همراه و همنشین دانش و اندیشه بود، او بعد از زمانی که روزگار به واسطه گذشت ایام پایه‌های علوم را سست نموده بود، آن پایه‌ها را قوام بخشید و انگشتان دانشمندان را بر خطوط و حروف علوم قرارداد، خداوند متعال فاضلی را در عهد او خلق نکرد، مگر آن که آن فاضل در مآدبه آدابش مهمان گردیده باشد و در تابستان و زمستان بر در خانه‌اش رفته باشد. (۳۸)

به طوریکه نقل شده ائمه حدیث و پیشوایان لغت که پس از او پا به عرصه ظهور گذارده‌اند از شاگردان وی بوده‌اند و خود او هم از محدثان حدیث روایت می‌کرده و هم از آنان احادیث را به سماع شنیده است. (۳۹)

کتب و شاگردانی که او از خود به یادگار گذاشته، از جمله مدارکی هستند که دال بر مرجعیت علمی او در علوم مختلفه و به ویژه در لغت و ادب عربی و فارسی‌اند که از آن جمله می‌توان به مجمع الامثال وی

اشاره کرد که هنوز بعد از گذشت ۹ قرن اولین مرجع در این زمینه است و همه مطلعان اظهار داشته که مانند آن تألیف نشده است<sup>(۲۰)</sup>، مورخان نوشته اند که زمخشری بعد از تألیف کتاب «المستقصی» که در امثال است، بعد از آنکه به کتاب مجمع الامثال میدانی وقوف یافت بعد از دقت نظر، حسن وضع و تألیف و بسط عبارت و کثرت فوائد آن بر حیرتش افزوده، خود و کتابش را از همه جهت پایین تر از آن دید و از تألیف آن نادم و پشیمان شد.<sup>(۲۱)</sup>

البته برای پی بردن به ارزش تألیفات وی و تأثیر گذاری آثارش در حیطه علوم مورد نگارش وی در اعصار بعد، جای سخن بسیار است. میدانی از جمله یکه تازان عصر خود خاصه در عرصه ادبیات عرب بوده است و در این مورد می توان به مجادلات او و هم عصر و رقیبش زمخشری اشاره کرد، که خود دال بر قدرت فراوان او در علوم ادبی است. گویند هنگامی که زمخشری از کتاب مجمع الامثال و موقعیت علمی آن اطلاع پیدا کرد حسادت بر او چیره گردید و به لفظ میدانی «نون» اضافه کرد که (نمی دانی) شد، میدانی که بر این عمل او آگاه شد نیز بر «میم» زمخشری «نون» اضافه کرد که (زمخشری) شد که به معنی زن ناصالح است<sup>(۲۲)</sup>، گویند که زمخشری بعد از مطلع شدن از این دقت عمل میدانی کتاباً عذرخواهی کرد و میدانی نیز در جواب او نوشت (اذا رجعت رجعتنا و قبلت عذرک).<sup>(۲۳)</sup>

به میدانی پاره شعرهایی نیز نسبت داده شده که حکایت از طبع ظریف و شاعرانه و در عین حال از چهره معنوی وی دارد، از جمله آن اشعار آن دو بیت بود که وی همواره هنگام مرگ بر زبان داشت و از دیگر اشعار او می توان به این اشعار اشاره کرد:

حننت الیهم والدیار قریبة  
فکیف اذا سار المظی مراحل  
و قد کنت قبل البین لاکان بینهم  
اغاین للهجران فیهم دلالات  
و تحت سجوف الرقم اغیر ناعم  
یمیس کخوط الخیزرانة مائلا  
و ینضو علینا السیف من جفن مقلة  
تریق دم الأبطال فی الحب باطلا  
و یسکرنا لحظا و لفظا کأنما  
بغیه و عینیه سلافة بابلا

\*\*\*\*

شفة لماها زاد فی آلامی  
فی رشف ربقتها شفاء سقامی  
قد ضمنا جنح الدجی و للثمنا  
صوت کقلطک ارؤس الأقالم

\*\*\*\*

یا کاذبا اصیح فی کذبه  
اعجوبة ابة اعجوبة  
و ناطقا ینطق فی لفظه  
واحدة سبعین اکذوبة  
شبهک الناس بعرقوبهم

**\* بزرگان درباره امام میدانی  
نیشابوری گفته اند: اگر ذکا و  
شهامت و فضل، قبول صورت  
می کردند، میدانی آن صورت بود  
و آن کسی که در کلام میدانی تأمل  
و پیروی او کند، بداند که این  
دعوی صدق است.**



لما رؤوا اخذک اسلوبه  
فقلت کلا انه کاذب  
عرقوب لایبلغ عرقوبه<sup>(۲۴)</sup>  
تألیفات میدانی

همانطور که گذشت میدانی در علوم گوناگون تبحر داشته است، آثاری که از وی به دست ما رسیده کتبی گرانسنگ و پرمایه است، که برخی از آن آثار در نوع خود بی نظیرند. البته بحث تفصیلی درباره آثار وی و بهره گیری میدانی از اقوال گذشتگان و یا آرایه مطالب جدید یا سبک جدید در عرصه علوم مورد بحث در کتب خود و همچنین استفاده عالمان و اندیشمندان از نظرات و کتب میدانی بحثی که از حوصله این مقاله بیرون است ولی در این بخش به معرفی اجمالی آثار میدانی می پردازیم:

#### ۱) مجمع الامثال

این کتاب از جمله بهترین تصانیف در این زمینه است که مشتمل بر بیست هزار بیت است و به گفته بسیاری از اهل فن، مانند آن نوشته نشده است. وی این کتاب را بنا بر خواسته ابوعلی محمدبن ارسلان گرد آورده و در تألیف آن از پنجاه کتاب لغت و امثال استفاده کرده است و امثال رایج پیش از اسلام و بعد از آن را در ۲۸ باب به عدد حروف هجاء گرد آورده است و باب بیست و نهم را اختصاص به ایام عرب داده و باب سی ام را مخصوص کلمات رسول خدا و خلفا و بخشی از عرفا قرار داده و شش هزار مثل در این کتاب جمع آوری کرده است.

#### ۲) اسامی فی الاسامی<sup>(۲۵)</sup>

میدانی این کتاب را که ترجمه واژه های عربی است به ثقة الملک شمس الکتاب ابوالبرکات علی بن

مسعودبن اسماعیل پیشکش کرده و اسامی فی الاسامی نام نهاده است، نگارنده واژه ها را در این کتاب به چهار بخش تقسیم کرده است.

۱) واژه های مذهبی، شرعیات اسلامی و غیر اسلامی ۵ باب، ۲) حیوان ها و حیوانی ها ۲۷ باب، ۳) آسمانی ها و ستاره شناسی ۵ باب، ۴) زمینی ها ۶ باب.

#### ۳) نزهه الطرف فی علم الصرف

کتابی است در آموزش صرف در ۱۰ باب، باب اول (مقدمة الصرف)، باب دوم (ابنية الاسماء)، باب سوم (أبينة الأفعال). باب چهارم (الألقاب الأنواع و معانی الأمثلة). باب پنجم (المصادر). باب ششم (امثلة الفاعل و الأمر). باب هفتم (الحذف و الزیادة). باب هشتم (القلب و الابدال). باب نهم (احکام همزة). باب دهم (حل العقد).

#### ۴) الهادی للشادی

کتابی است در زمینه آموزش نحو به نثر مرسل، وی این کتاب را بعد از نگارش کتاب اسامی فی الاسامی به نام قاضی ابوالقاسم منصوربن محمدبن احمدبن صاعد تألیف کرده است. این کتاب دارای سه قسم است که هر قسم نیز را دربر دارد، قسم اول درباره اسماء و دارای ۱۲ باب، قسم دوم درباره افعال و دارای ۴ باب، قسم سوم درباره حروف و دارای ۱۰ باب است.

#### ۵) الانموذج فی النحو

کتابی در زمینه آموزش نحو است.<sup>(۲۶)</sup>

#### ۶) شرح مفضلیات

این کتاب شرح اسم تفضیل های زبان تازی است.

#### ۷) منیة الراضی فی رسائل القاضی

این کتاب شامل برگزیده سخنان ابوالاحمد منصور بن محمد ازدی هروی است.

#### ۸) تدبیر مبتدی در تصریف

کتابی در زمینه آموزش صرف به زبان فارسی، که مشتمل بر سه قسم ابنیه، صرف، و علل است.

#### ۹) المصادر

#### ۱۰) غریب اللغة

#### ۱۱) ماوی الغریب و مرعی الأریب

#### ۱۲) کتاب النحو<sup>(۲۷)</sup>

مذهب میدانی و اوضاع سیاسی دوراننش از آنجا که وفات میدانی در سال ۵۱۸ ق بوده است اگر ابتدای تولد او را حدوداً همزمان با روی کار آمدن سلجوقیان در نظر بگیریم تا سال ۵۱۸ می توان عمری حدود ۸۹ سال برای او در نظر گرفت که مدت عمری معقول است و از آنجا که طفول بیک از سال ۴۲۹ ق تا سال ۴۵۵ ق روی کار بوده یقین داریم، میدانی این عصر را درک کرده یعنی اگر عمری کمتر از ۸۹ سال نیز برای او قایل شویم مطمئناً او هر چند اندک زمان حکومت طفول بیک یعنی ابتدای حکومت سلجوقیان را درک کرده است.

به طور کلی زمان بندی حکومت سلسله پادشاهان

سلاجقه خراسان بدین قرار است:

۴۲۹-۴۵۵ هـ. ق رکن الدین ابوطالب طغرل بیک  
۲۶ سال

۴۵۵-۴۶۵ هـ. ق عضدالدین ابوشجاع السپ  
ارسالان ۱۰ سال

۴۶۵-۴۸۵ هـ. ق جلال الدین ابوالفتح ملکشاه  
اول ۲۰ سال

۴۸۵-۴۸۷ هـ. ق ناصرالدین محمود ۲ سال

۴۸۷-۴۹۸ هـ. ق رکن الدین ابوالمظفر برکیارق  
۱۱ سال

۴۹۸-۵۱۱ هـ. ق جلال الدوله ملکشاه دوم -  
غیاث الدین ابوشجاع محمد ۱۳ سال

۵۱۱-۵۵۲ هـ. ق معزالدین ابوالحارث سنجر  
۴۱ سال

بنابر تحلیل فوق باید اوضاع سیاسی دوران  
زندگی میدانی را در عصر سلجوقیان بررسی کنیم البته  
لازم به ذکر است که بررسی کامل اوضاع سیاسی در  
این عصر امری خارج از بحث ما و نیازمند عرصه‌ای  
دیگر است ولی از باب نیاز، یعنی به جهت اثبات  
مکتب دینی میدانی لازم می‌آید که تا حدی به بررسی  
اوضاع سیاسی آن دوران بپردازیم.

تقریباً مورخین متفق القولند که سلاجقه حنفی  
مذهب بوده و وزرای خود را نیز از میان حنفیان یا  
شافعیان برمی‌گزیدند. بنابراین حنیفه و شافعیه دو  
مذهب حاکم عصر بوده است.

در این میان آیا می‌توان جایی برای شیعه در این  
دوران پیدا کرد یا نه؟

آنچه از بررسی کتب مختلف تاریخی اعم از  
نگاشت‌های اهل تسنن و تشیع برمی‌آید دو نظریه  
کاملاً متفاوت در این عرصه وجود دارد:

۱) سلجوقیان از جمله دشمنان سرسخت شیعیان  
بوده‌اند.

۲) سلجوقیان از جمله طرفداران شیعه بوده‌اند.  
و البته هر گروه از مورخان طرفدار این دو نظریه  
برای خود نیز دلایلی دارند ولی از تحقیقاتم به این  
نتیجه رسیده‌ام که مجموعاً امامیه از باب تسلط دو  
مذهب وقت دارای پیروان و طرفداران کمی بوده ولی  
این گونه نیز نبوده که سلاطین وقت سرسختانه  
در صدد ریشه کن کردن مذهب امامیه باشند و مدارک  
فراوانی نیز موجود است که نشان می‌دهد حتی بعضی  
از وزرای آل سلجوق از فرقه امامیه بوده ولی به علت  
تنگ نظری از کار برکنار شده‌اند، از وزرای معروف  
این عصر می‌توان به نظام الملک اشاره کرد که او نیز  
خود شافعی مذهب بوده ولی مدارکی موجود است  
که نسبت به تشیع علاقه خاصی از خود نشان داده  
است.

در هر صورت آنچه مسلم است این است که  
حنفیان و بیشتر شافعیان، در این دوران از وضعیت  
مطلوبی برخوردار بوده‌اند و امام میدانی نیز آنگونه  
که از آثار و نوشته‌هایش برمی‌آید حنفی مذهب بوده  
است البته تلمذ وی نزد اساتیدی چون ابوالحسن

علی بن احمد فنجرودی و یعقوب بن محمد بن  
احمد الادیب نیشابوری و پرورش شاگردانی چون  
احمد بن علی بوجعفر ک بیهقی و علی بن ابی القاسم  
زید بن محمد بن الحسین بیهقی که سیره نگاران همگی  
را شیعه دانسته‌اند، یا احترام به ائمه اطهار و ذکر نام  
آنان در خطبه‌های کتب خود و ثنا و مدح آنان و استفاده  
فراوان از کلمات و سخنان علی بن ابیطالب  
(علیه السلام) بالاخص در کتاب مجمع الامثال وی،  
اگر تشیع وی را ثابت نکنند ارادت او را به خاندان  
عصمت و طهارت ثابت می‌کند و البته این که او و  
هیچ کدام از اساتید و شاگردانش در زمره نزدیکان  
خاندان سلجوقی نبوده یا در مدارس نظامیه به تدریس  
یا تلمذ اشتغال نداشته‌اند نیز خود می‌تواند دلیلی قوی  
بر دوری آنان از آل سلجوق و تقریباً نوعی تقیه در پیش  
گرفته باشد.

\* یادآوری: به دلیل طولانی شدن مطلب بخشی  
از ارجاعات به همراه منابع و مأخذ حذف شده است  
اما کل ارجاعات و منابع و مأخذ در دفتر مجله موجود  
است.

#### منابع و مآخذ

- ۱- تاریخ نیشابور، الحاکم النیشابوری، ص ۷.
- ۲- تاریخ بیهقی، علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، ص ۲۲.
- ۳- معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۵، ص ۳۳۱.
- ۴- همان، ص ۳۳۲.
- ۵- ابیات فوق سروده ابن الحسن محمد بن عیسی الکرجی  
از ندمای سلطان محمد غزنوی است که ثعالبی در تنمة البیتمة  
به آن اشاره نموده است.
- ۶- این شعر یا از انوری است و یا فتوحی مروزی آنرا سروده  
و به انوری نسبت داده شده است.
- ۷- تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱ ص ۳۱۱.
- ۸- ترجمه الکنی و الالقاب، ج ۴، ص ۶۵۲.
- ۹- تاریخ ادبیات ایران (از سنایی تا سعدی). ترجمه‌ی  
غلام حسین صدری افشاری، ج ۲، ص ۲۴۶.
- ۱۰- معجم الادباء، ج ۲، ص ۵۰۷ و فیات الاعیان، ج ۱،  
ص ۱۴۸ سیر اعلام نبلاء، ج ۱۴، ص ۴۱۷.
- ۱۱- انباء الرواة، ج ۱، ص ۱۲۱.
- ۱۲- فیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۴۸ سیر اعلام النبلاء،  
ج ۱۴، ص ۱۴۷: معجم الادباء، ج ۲، ص ۵۱۱: ترجمه الکنی  
والاالقاب، ج ۴، ص ۲۶۵: ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۵۲  
اعلام زرکلی، ج ۱، ص ۲۱۴: شذرات الذهب، ج ۴،  
ص ۵۷: البداية و النهایة، ج ۶، ص ۲۰۹: کتاب الانساب،  
ج ۴، ص ۳۸۴: معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۶۳.
- ۱۳- انباء الرواة، ج ۱، ص ۱۲۱.
- ۱۴- آخرین گفتارها در پایان زندگی، ص ۳۴۸: ترجمه‌ی  
روضات الجنات، ج ۱، ص ۵۳۴.
- ۱۵- فیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۴۸: معجم الادباء، ج ۲،  
ص ۵۱۱.
- ۱۶- فیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۴۸: معجم الادباء، ج ۲،  
ص ۵۱۱.
- ۱۷- معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۴۱: مرصدا لاطلاع، ج ۳،  
ص ۱۳۳۳.
- ۱۸- فیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۴۸: لب اللباب فی  
تحریر الانساب، ص ۲۵۷.
- ۱۹- معجم الادباء، ج ۲، ص ۵۱۱: انباء الرواة، ج ۱،  
ص ۱۲۱.

- ۲۰- تاریخ نیشابور، ص ۲۱۹.
- ۲۱- تاریخ نیشابور، ص ۱۰۶-۱۴۶.
- ۲۲- ترجمه‌ی روضات الجنات، ج ۱، ص ۵۳۴.
- ۲۳- الجواهر المضية فی طبقات الحنفیه، ج ۱، ص ۱۳۰.
- ۲۴- تاریخ نیشابور، ص ۱۳۱.
- ۲۵- معجم الادباء، ج ۲، ص ۵۰۷: همان، ج ۱،  
ص ۵۱۱: فیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۴۸: انباء الرواة،  
ج ۱، ص ۱۲۱: ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۸۵: سیر اعلام  
النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۱۷: ترجمه الکنی و الالقاب، ج ۴،  
ص ۱۶۵۲: الایرانیون و الادب العربی (رجال علوم القرآن)،  
ج ۱، ص ۲۳۸.
- ۲۶- ترجمه الکنی و الالقاب، ج ۴، ص ۳۵۳: ریحانة  
الادب، ج ۶، ص ۸۵۲: الایرانیون و الادب العربی (رجال  
علوم القرآن)، ج ۱، ص ۲۴۳.
- ۲۷- معجم الادباء، ج ۵، ص ۲۴۵: کشف الظنون، ج ۱،  
ص ۲۴۲: معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۲۴۱: اعلام  
الزرکلی، ج ۸، ص ۱۹۴.
- ۲۸- تاریخ نیشابور، ص ۷۴۸.
- ۲۹- اعلام زرکلی، ج ۸، ص ۱۹۴: معجم المؤلفین، ج  
۱۳، ص ۲۴۱: کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۴۲: انباء الرواة  
علی انباء النحاة، ج ۴، ص ۱۴۵: البلغة فی تراجم ائمة النحو  
و اللغة، ص ۲۴۲.
- ۳۰- معارج النهج البلاغه، ص ۸: طبقات اعلام شیعه، ج  
۲، ص ۳۴۱: اشاره التعمین فی تراجم النحاة و اللغویین،  
ص ۳۸۴.
- ۳۱- طبقات اعلام شیعه، ج ۲، ص ۲۰۷.
- ۳۲- صاحب کتاب انساب می‌گوید که قیروانی نسبتی است  
به قیروان که شهری در مغرب آفریقا است، صاحب کتاب  
معجم البلدان قبل از آوردن این قول گفتار ازهری را می‌آورد  
که قیروان معرب کلمه‌ی کاروان است که کلمه‌ای است  
فارسی و عرب در گذشته از آن استفاده می‌کرده چنانکه  
امروالقیس می‌گوید: و غارة ذات قیروان کان أسریها الرعال  
(انساب: ج ۴، ص ۲۲۱: معجم البلدان: ج ۴، ص ۲۷۶).
- ۳۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۵۲۸: هدیة العارفین، ج  
۱، ص ۶۹۳: اعلام زرکلی، ج ۴، ص ۳۱۹: البداية و  
النهایة، ج ۱۲، ص ۱۶۲: تاریخ نیشابور، ص ۵۹۶: العبر  
فی خیر من غیر، ج ۲، ص ۳۴۱.
- ۳۴- فنج کرد نام دهی در حوالی نیشابور است.  
(معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۷۶).
- ۳۵- معجم الادباء، ج ۲، ص ۵۱۱: وافی بالوفیات، ج ۷،  
ص ۲۱۳: دهخدا، ج ۱، ص ۱۲۹۱.
- ۳۶- فیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۴۸.
- ۳۷- انباء الرواة علی انباء النحاة ج ۱ ص ۱۲۱.
- ۳۸- معجم الادباء، ج ۲، ص ۵۱۲.
- ۳۹- فیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۴۸: ترجمه روضات  
الجنات، ج ۱، ص ۵۳۴.
- ۴۰- شذرات الذهب، ج ۴، ص ۵۷: للبدایة و النهایة، ج ۶،  
ص ۲۰۹: فیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۴۸: سیر اعلام  
انباء، ج ۱۴، ص ۴۱۷.
- ۴۱- ریحانة الادب، ج ۶، ص ۵۲.
- ۴۲- معجم الادباء، ج ۲، ص ۵۱۱: ترجمه روضات  
الجنات، ج ۱، ص ۵۳۴: ریحانة الادب، ج ۶، ص ۵۲.
- ۴۳- ریحانة الادب، ج ۶، ص ۵۲.
- ۴۴- معجم الادباء، ج ۲، ص ۵۱۱.
- ۴۵- این کتاب را سعیدی نیز نامیده‌اند.
- ۴۶- از آنجا که نسخه‌ای از این کتاب در دست نیست اطلاعی  
راجع به مشخصات این کتاب نداریم.
- ۴۷- متأسفانه در مورد ۴ کتاب آخر هیچ اطلاعی در دست  
نیست و فقط مورخان به اسم آنها اشاره کرده‌اند.
- ۴۸- السلاجقه، ص ۱۵: تاریخ دولتهای اسلامی، ج ۱،  
ص ۲۶۵: طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۳۵.